

ماهیت سحر/ حکمت تعلیم سحر توسط فرشتگان



آیت الله جوادی آملی در بخشی از تفسیر آیات سوره بقره، در مورد ماهیت سحر گفت: سحر از علوم غریبه‌ای است، نظیر کهانت، سیمیا، کیمیا، لیمیا، هیمیا، این‌گونه از علوم غریبه سبب دارند که با سبب کار انجام می‌دهند. اختلافی که بین این علوم غریبه هست، گاهی در مبدأ فاعلی است، گاهی در مبدأ غایی و مانند آن و گرنه هیچ فعلی بدون سبب و بدون هدف یافت نمی‌شود.

خبرگزاری مهر- آیت الله جوادی آملی در بخشی از تفسیر آیات سوره بقره، در مورد ماهیت سحر گفت: سحر از علوم غریبه‌ای است، نظیر کهانت، سیمیا، کیمیا، لیمیا، هیمیا، این‌گونه از علوم غریبه سبب دارند که با سبب کار انجام می‌دهند. اختلافی که بین این علوم غریبه هست، گاهی در مبدأ فاعلی است، گاهی در مبدأ غایی و مانند آن و گرنه هیچ فعلی بدون سبب و بدون هدف یافت نمی‌شود.

آیت الله جوادی آملی در بخشی از تفسیر آیه 102 سوره بقره که خداوند می‌فرماید: **وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** به مسئله سحر و ساحری پرداخت که در پی می‌آید:

تنزیه و تعصیم حضرت سلیمان(ع)

... (واتبعوا به یهودیها برمی‌گردد، خواه یهودیهای عصر سلیمان خواه عصر اسلام، خواه همه، چون در این جهت هیچ فرقی نیست: قَدْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ. این تتلوا هم به معنای «تقرؤا» است نه «تکذبوا»، منتها کار شیاطین کار کذب و ایذاء و اغواء است.

...مظالم یهود تنها در آن مسائل مادی نیست، بلکه در علوم مادی هم ظهوری دارد. آنها به هر وسیله‌ای که باشد علیه اسلام و مسلمین قیام خواهند کرد. در صدر اسلام چه اینکه قبل از ظهور اسلام در زمان انبیای پیشین هم، از سحر تبعیت می‌کردند، از علوم غریبه مدد می‌گرفتند. و برای اینکه به این استمداد از علوم غریبه رنگ مذهب بدهند سلطنت الهی سلیمان(ع) را هم به این علوم غریبه استناد می‌دادند، می‌گفتند (معاذ الله) سلیمان هم از این راه سلطنت می‌کرد. خدای سبحان سلطنت سلیمان را سلطنت الهی می‌داند و خود سلیمان(ع) را هم از آلودگی به کفر و سحر تبرئه می‌کند و ابتلای بنی اسرائیل به سحر را تشریح می‌کند و خود سحر را هم بیان می‌کند و خطر سحر را هم گوشزد می‌کند می‌فرماید به اینکه، سلیمان تن به این کار نداد؛ زیرا ملکی که او داشت عطیه ما بود که ما به او بخشیدیم، که وما کفر سلیمان ولكن الشیاطین کفروا.

... بنابراین آنچه را که یهودی‌ها می‌پنداشتند که سلطنت سلیمان به سحر وابسته است، این را قرآن نفی می‌کند می‌فرماید به اینکه و ما کفر سلیمان؛ چون سحر کفر است، عمل به سحر، کفر عملی، و اعتقاد به تأثیر مستقل سحر، کفر اعتقادی است. اگر کسی معتقد باشد سحر، بما آنکه سحر یک عامل مستقل و سبب مستقل است، این کفر اعتقادی است و اگر کسی این اعتقاد را نداشت ولی به سحر عمل کرد، یک کفر عملی است، کفر عملی یعنی معصیت کبیره. فرمود: و ما کفر سلیمان؛ سلیمان هرگز به سحر آلوده نشد، چون پیامبر معصوم تن به کفر اعتقادی یا عملی نخواهد داد و سلطنت او همان است که ما به او اعطا کردیم.

سحرآموزی و کفر عملی و اعتقادی شیاطین

...ولكن الشياطين كفروا؛ آنها که سحر آموختند و سحر را به دیگران یاد دادند، آنها کفر ورزیدند، هم اعتقاداً هم عملاً. منشأ کفر شیاطین هم این است که يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ يَبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ؛ شیاطین، سحر را به مردم می‌آموختند و همچنین آنچه را که بر این دو فرشته نازل شد به نام ««هاروت و ماروت» که اینها آگاه به سحر بودند و سحر را هم به یک عده‌ای آموختند تا آنها به علم سحر مسلح بشوند و در برابر مدعیان دروغین به مقابله بپردازند و اگر کسی خواست با سحر به کسی آسیب برساند، اینها جلوی تأثیر سوء سحر را بگیرند، به این مناسبت این دو فرشته از سحر مستحضر بودند، شیاطین آنچه را که از سحر خود می‌دانستند و آنچه را هم که بر دو فرشته به نام هاروت و ماروت نازل می‌شد، آن را هم به ارث بردند، همه آن سحرها را یاد مردم دادند برای تفرقه بین زن و مرد و سایر مسائل سوء...

حکمت تعلیم سحر توسط فرشتگان

این دو فرشته کارشان رحمت بود برای اینکه می‌فرماید: وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا تَحْنُ فِتْنَةٌ؛ یعنی این دو فرشته، سحر را به کسی یاد نمی‌دهند، مگر اینکه به او می‌گویند: این فتنه وامتحان است از او سوء استفاده نکن، فقط اگر دیدی جایی ساحری خواست داعیه‌ای بپروراند، تو بدان و ابطال کن؛ مثل اینکه در داروسازی، استاد سم‌سازی را یاد شاگرد می‌دهد که شاگرد از سم بپرهیزد و مسموم را درمان کند. فایده تعلیم سحر همان فایده تعلیم سم است؛ نظیر آنچه که در مغالطات منطق می‌گویند: منطق یک بخشش مثل برهان جزء فرائض تفکر است، یک بخشش مثل مغالطه برای پرهیز از غلط، که یک متفکر خود به غلط مبتلا نشود، در تفکر خودش گرفتار غلط نشود و فریب مغالطه خارج را هم تحمل نکند و دیگری را هم با مغالطه فریب ندهد فایده فنّ مغالطه در منطق اینهاست که خود انسان در تفکر به غلط نیفتد و خود انسان فریب ندهد و فریب نخورد.

... یکی از معاصی کبیره سحر است. اگر کسی سحر کرد گناه کبیره‌ای مرتکب شد؛ لذا فرمود این دو فرشته همان‌طوری، که معلّم سم را یاد دانشجو می‌دهد که او از خطر سم بپرهیزد، اینها هم سحر را یاد مردم می‌دادند که از خطر سحر بپرهیزد، ولی شیاطین همه اینها را یاد بداندیشان دادند و آنها را به سحر عالم کردند، ولی این دو فرشته به هیچ کسی سحر نمی‌آموختند، مگر اینکه تحذیر می‌کردند، می‌گفتند: انما نحن فتنه فلا تکفر؛ به شاگردشان می‌گفتن: کفر نوز! یعنی از این سحر استفاده نکن. اگر کسی خواست مسحورت کند، نجات پیدا کن یا اگر مسحوری به تو پناهنده شد به درمان او به عنوان ابطال سحر بشتاب وگرنه دست به سحر نزن که کفر است، فلا تکفر.

تأثیر سحر در فروپاشی نظام خانواده/ تأثیر تکوینی سحر به اذن خدا

اما در همین کریمه فرمود: سحر فی الجملة مؤثر است، اینها از این دو فرشته سحر یاد گرفتند و با این سحر بین زن و شوهر جدایی می‌انداختند...

فوراً قبل از اینکه که به تنه بحث بپردازد به این نکته عنایت فرمود که خود سحر هم جزء قضا و قدر است، این‌طور نیست که سحر یک امر بیگانه‌ای باشد جلوی مقدرات را بگیرد. همان‌طوری که در طرف خیر، دعا، صدقه، صلّه رحم این گونه از امور در تکوین به اذن خدا اثر می‌کند و جزء قدر الهی است سحر، شعبده، جادو، طلسم، امثال ذلک در طرف سوء اثر می‌کند و جزء جدولهای قدر خداست.

... این‌طور نیست که ساحر در برابر قدرت خدا به کسی آسیب برساند، چه خدا بخواهد، چه خدا نخواهد؛ این‌طور نیست؛ تا خدا اذن ندهد سحر هیچ ساحری اثر نمی‌کند. آنگاه این مطلب که در حکم یک جمله معترضه بود و روی تناسب ذکر شد، این مطلب که تمام شد به دنباله بحث می‌پردازد می‌فرماید به اینکه فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ، وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ.

... هر کاری که در عالم واقع شود تا خدا اذن ندهد واقع نمی‌شود، به اذن خداست. اذن یعنی رفع منع، هر کاری در هر گوشه‌ای بخواهد واقع شود به اذن خداست، منتها خدای سبحان یک اذن تکوینی دارد، یک نهی تشریعی. اگر کسی خواست غیبت کند، تکویناً مأذون است، تشریعاً ممنوع. کسی خواست حرام بخورد، تکویناً مأذون است، لذا اگر تکویناً جلوی او را بگیرند که او مضطرّ است، تکویناً مجاز است، تشریعاً ممنوع.

مضر و غیرنافع بودن سحر

دنباله بحث این است که وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ؛ اینها چیزی یاد می‌گیرند که به حال اینها زیانبار است، چون همه اینها مفلوک‌اند. حرف قرآن کریم این است که وَلَا يُقْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى؛ هرگز ساحر به مقصد نمی‌رسد. او اهل فلاح و رسیدن نیست؛ او در دام سحر مبتلاست. سحر نه تنها برای جامعه نافع نیست برای ساحر هم زیانبار است؛ فرمود: چیزی که به حال اینها ضرر دارد یاد می‌گیرند، هرگز ساحر به مقصد نمی‌رسد؛ لَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى آنها می‌گفتند: قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى؛ فرعون و آل فرعون سحره را جمع کردند، گفتند: هر کس در این میدان مسابقه پیروز شد، برتر است. شعارشان این بود: قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى.

شعار موسای کلیم و آل موسی این بود که وَلَا يُقْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى؛ ساحر هرگز اهل فلاح و رستگاری نیست. در این کریمه هم فرمود: وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ؛ نه تنها نافع نیست، بلکه زیانبار است اصولاً سحر برای همه ضرر دارد آن مثل سم است، اصل سم برای همه ضرر دارد، آن علم است که نافع است، نه خود سم. انسان عالم سم است که سم نخورد و سم نخوراند. عالم سحر است که سحر نکند و مسحور نشود وگرنه خود سحر جز ضرر چیز دیگر نیست و خود ساحر جز در خسران در چیز دیگر نیست.

دنیا طلبی و لجاج یهود/ ماهیت سحر

وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ؛ این یهودی‌هایی که به دنبال سحر می‌رفتند و فکر می‌کردند سلطنت سلیمان(ع) به سحر مستند است، اینها می‌دانستند که اگر کسی اهل سحر بود از آخرت بهره‌ای ندارد، «#خلاق» یعنی نصیب: وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ، می‌دانستند که آخرت بهره‌ای ندارند وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ؛ اینها حقیقت خود را فروختند و سحر خریدند.

اما عمده این است که السحر ما هو؟ سحر مثل معجزه نیست که واقعیت را عوض کند، معجزه یک حقیقتی است که انسان با داشتن آن معجزه می‌تواند یک چوبی را واقعاً حیوان کند، به صورت اژدها درآورد، یا یک سنگی را می‌تواند منشق کند و از آن چشمه‌هایی بجوشاند. اما سحر تصرف در متخیله است، یعنی با سلسله کارها در خیال بیننده اثر می‌کند. بیننده اگر یک انسان ضعیف باشد بازار ساحران گرم است، اگر یک انسان متوسط باشد بازار ساحران آن‌چنان رونق ندارد و اگر یک انسان قوی باشد که اصلاً به او دسترسی ندارند.

خیال یک انسان قوی در اختیار سحر ساحران نیست، موسای کلیم(ع) می‌دید که یک سلسله چوبها و یک سلسله طنابهایی را سحره آورده‌اند و اینها چوبند در حقیقت، نه مار؛ اما دیگران به صورت مار می‌پنداشتند. سحر تصرف در خیال بیننده است، نه تصرف در واقعیت خارج، بر خلاف معجزه که تصرف در واقعیت خارج است، معجزه مستقیماً در خود واقع اثر می‌کند، فرمود: شما وقتی این عصا

را انداختی به صورت مار درمی‌آید و دوباره وقتی دست به عصا زدی سنجیده‌ها سیرت‌ها الأولى ولی ساحر در خیال بیننده اثر می‌گذارد نه در واقع، منتها خیال بیننده در خود بیننده اثر می‌گذارد آن ترسی که بیننده احساس می‌کند، آن فراری که در او پیدا می‌شود در اثر خیال اوست، خیال هر چه قویتر بود اثرش بیشتر است، هر چه ضعیف‌تر بود اثرش کمتر است.

سحر مشمول قانون علیت

... بحث در تأثیر سحر و سایر علوم غریبه بود، به عرض رسید که هر موجودی که هستی او عین ذات او نیست نیازی به سبب دارد، این حکم عقلی را بیان مبارک امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تأیید کرد که فرمود: ««کل قائم فی سواه معلول»؛ یعنی جهان هستی با نظام علی و معلولی اداره می‌شود...

سحر از علوم غریبه‌ای است، نظیر کهنانت، نظیر طلسم و شَعْبَدَه و جادو، نظیر علوم غریبه دیگر مثل سیمیا، کیمیا، لیمیا، هیمیا، این‌گونه از علوم غریبه همه و همه اینها سبب دارند که با سبب کار انجام می‌دهند. اختلافی که بین این علوم غریبه هست، گاهی در مبدأ فاعلی است، گاهی در مبدأ غایی و مانند آن و گرنه هیچ فعلی بدون سبب و بدون هدف یافت نمی‌شود.

روی این اصل کلی سحر اگر کاری انجام می‌دهد سبب دارد، منتها گاهی اسباب سحر امور مادی محسوس‌اند و در اثر تمرین ساحر توانست یک کار خارق عادت انجام بدهد یا گاهی اسباب او امور مادی غیر محسوس‌اند که ساحر با سرعت عمل می‌تواند از آن امور غیر محسوس کاری را ارائه بدهد که خارق عادت باشد، گاهی هم در اثر قدرت اراده و روح می‌تواند کار غیر مادی انجام بدهد؛ نظیر اخبار به غیب، که از غیب خبر بدهد، خواه غیب مکانی، خواه غیب زمانی، خواه حادثه‌ای که الآن در یک مکان غائب اتفاق می‌افتد، یا حادثه‌ای که در زمان آینده اتفاق می‌افتد، خواه غیب مکانی، خواه غیب زمانی، اینها قابل اطلاع است، لذا اطلاع پیدا می‌کنند فی الجمله و نه بالجمله و خبر می‌دهند. منتها قسمت مهم مبدأ فاعلی سحر و سایر علوم غریبه قدرت اراده است.

نقش علم و اراده در سحر و ساحری/ علوم غریبه فاقد راه اثباتی

الآن بحث در آن است که ساحر درباره خودش چه کاری انجام می‌دهد؟ وقتی این مسئله ثابت شد آن وقت ممکن است همین مسئله را توسعه داد، آنجا که ساحر یا کاهن یا صاحب علوم غریبه دیگر، در دیگری یا دیگران کارهای خارق العاده انجام می‌دهند آن هم روشن می‌شود. ساحر در اثر قدرت اراده در داخله بدن خود کاری انجام می‌دهد و قدرت اراده مربوط به آن قدرت علم است علم است، که اراده می‌سازد و اراده است که کار اختیاری را از انسان صادر می‌کند چون انسان فاعل بالاختیار است.

... ساحر کارش این است از راه علم و اندیشه اراده دارد و با اراده کار انجام می‌دهد و اگر صاحب نفس قوی بود ممکن است در دیگران علم ایجاد کند روی تلقین و آن تلقین که علم پدید آمده است، اراده ایجاد کند؛ لذا دیگران هم تبع او اراده یک چنین کاری را انجام بدهند و حرکت بکنند.

خوف حضرت موسی(ع) در جریان وحی‌یابی

آن لا تخف در اول جریان وحی‌یابی موسای کلیم بود، او در برابر معجزه ترسید، نه در برابر سحر یعنی وقتی که اولین بار به کوه طور

رفت خدای سبحان فرمود: ما تلک بیمینک یا موسی * قال هی عصای ؛ خدا نفرمود آن چوبی که در دست توست برای چیست؟ گفت: این چیست که در دست توست؟ حقیقت این بود که موسای کلیم بگوید: هر چه تو بخواهی، تو اگر خواستی این چوب باشد چوب است، اگر خواستی مار باشد، مار است.

خدا نفرمود چوبی که در دست توست برای چیست؟ فرمود: این چیست که در دست توست؟ موسای کلیم عرض کرد: هی عصای اُنوکوا علیها و اُهش بها علی غنمی و لی فیها مَثَّارِب اُخری؛ خدا فرمود: اگر چوب است بیانداز ببینیم چوب است یا غیر چوب؛ هر چه من بخواهم همان است. وقتی که فالقیها فإذا هی حیه تسعی؛ اولین بار است در شب تار چوب افتاد و شد اژدها و حقیقتاً شد اژدها، خدا فرمود: لا تخف ائی لا یخاف لدی المرسلون با همین بیان برای همیشه قلب مطهر موسای کلیم را بیمه کرد، دیگر نترسید مرتب دست می‌زد به سراغ این اژدها به دست موسای کلیم به صورت سیره اولی برمی‌گشت که می‌فرمود: خذها و لاتخف سنعیدها سیرتها الأولى؛ همیشه چوب می‌انداخت اژدها می‌شد دست می‌زد اژدها چوب می‌شد، این خصیصه بود. لذا در میدان مسابقه موسای کلیم از این جهت نترسید.

ترس حضرت موسی(ع) از جهل مردم

امیرالمؤمنین(ع) در همان نهج البلاغه هست که وقتی که در میدان مسابقه این مارها و چوبها حرکت کردند: یغیل إلیه من سحرهم اُنْها تسعی؛ موسای کلیم ترسید، اینجا ترسش از این چوبها و طنابها نبود؛ ترس موسای کلیم این بود که الآن این میدان مبارزه است و میدان مار، این همه تماشاچیان هم اطراف میدان نشسته‌اند، دیدند میدان هست و این همه چوبها به صورت مار درآمده، این همه طنابها به صورت مار درآمده، خب من هم اگر این عصا را القا کنم به صورت مار دربیاید و اینها نتوانند بین سحر ساحران و معجزه من فرق بگذارند، آن وقت چه کنم؟ بیان حضرت امیر این است که ترس موسای کلیم از جهل مردم بود که مبادا مردم نتوانند بین سحر و معجزه تشخیص بدهند، آن وقت آل‌فرعون بر مردم حکومت کنند.

آنگاه خدای سبحان فرمود: در یک چنین موقعیتی که دین در خطر است من معجزه را علنی‌تر می‌کنم، تو عصا را بیانداز، من همه آنها را به صورت چوب درمی‌آورم. موسای کلیم هم که وقتی عصا را انداخت تماشاچیان دیدند تنها یک مار است در میدان و بقیه یک سلسله چوبها و طنابها که افتاده‌اند این معنای تَلَقُّف است، نه اینها را بلع کرد، رسوا شدند همه، یعنی وقتی این معجزه عرضه شد، همه تماشاچیان دیدند که در میدان مبارزه و مسابقه یک مار است که دارد حرکت می‌کند، در کنارش هم چندین قطعه چوب و چندین تکه طناب. خدا فرمود: ما این چنین حق را بر باطل پیروز می‌کنیم، هرگز موسای کلیم بعد از جریان کوه طور نترسید، حالا در این زمینه مطالعه بفرمائید که سحر در خیال اثر می‌کند.